



ادب و هنر

محمدجواد گلزار

اشاره

حقیقت همچون جویباری زلال که از سرچشمه هستی حیات گرفته، راه خود را در میان سنگلاخ‌های توهم و شبهه و دشمنی می‌گشاید و در قلوب تشنگان حق نفوذ می‌کند. این همان حقیقتی است که امام رضا(ع) به آن اشاره دارد: «ان الناس لو علموا محاسن کلامنا لاتبعوننا» (اگر مردم زیبایی‌های کلام ما را دریابند، از آن پیروی می‌کنند)؛ حق نیازی به پوشش و آرایش برای جلب نگاه مردمان ندارد بلکه خود از چنان زیبایی و جلوه‌ای برخوردار است که به آرامی در دل‌ها و جان‌ها نفوذ می‌کند.

در مقابل، این باطل است که باید چهره کربه خود را در پرده‌ای از آرایش بیوشاند تا موفق به جلب نگاه‌ها، آرا و عقاید شود. مکاتب و آیین‌های باطل برای حضور در عرصه جوامع انسانی چاره‌ای جز این ندارند که باطن باطل و ناخوشایند خود را در پوششی از زیبایی‌های غیرواقعی قرار دهند تا شاید زمانی هرچند کوتاه انسان‌ها را به سمت خویش بکشانند.

بهائیت نیز همچون دیگر عقاید باطل از این قاعده مستثنا نیست. از زمانی که بهائیت در ایران پایه‌گذاری شد، تمام تلاش خود را متمرکز کرد تا خود را آیین صلح‌جو و آزادی‌طلب در جهان معرفی و افکار جهانیان را به سمت خویش معطوف کند. رهبران بهائیت در این راه، از استفاده از هیچ یک از ابزار و ترفندهای تبلیغاتی فروگذار نکردند. در این میان، رسانه‌ها و به ویژه رسانه‌های تصویری نقش چشمگیری در زیبا نشان دادن چهره بهائیت برعهده داشتند. در مدت زمان کوتاهی، فیلم‌ها و مستندهای بسیاری درباره بهائیت ساخته شد که هر یک به گونه‌ای نکاتی را درباره این آیین و متدینان به آن برای جهانیان مطرح می‌کرد. فیلم «بهائیت در حیات خلوت من» نیز یکی از این تلاش‌ها محسوب می‌شود که در این مقاله، گزارشی از آن را می‌خوانید.

خودکشی باگلوله مشقی

BAHAIS IN MY BACKYARD



LOAD IN THE
CARTRIDGE
BE VULNERABLE
CHASSIS



شاید بتوان مهم‌ترین پدیده بیست و سومین فستیوال بین‌المللی فیلم‌های مستند را که تابستان سال جاری در فلسطین اشغالی برگزار شد نمایش پر سر و صدای فیلم «بهاییت در حیاط خلوت من» ساخته دو فیلم‌ساز یهودی دانست. این فیلم در میان بهاییان واکنش‌های تندی را در پی داشت و بسیاری از آن‌ها تولید آن را محکوم کرده، پیروان بهاییت را از بحث و گفت و گو درباره آن برحذر داشتند.

«آصف شفیر» و «نعیما پرتز» دو مستندساز یهودی ساکن حیفا در فلسطین اشغالی هستند. این دو از کودکی کنار تپه‌های کرم‌ل در حیفا زندگی می‌کردند و از نزدیک شاهد ساخته شدن باغ‌های زیبا و اسرارآمیز بهاییان بودند. اما آن‌چه این دو را واداشت تا مستند بهاییت در حیاط خلوت من را بسازند، کنجکاوی در ساختمان اسرارآمیز این باغ‌ها بود که هر چند از ساختمان باغ‌ها آغاز شد اما به دقت نظر و تأمل در مذهب جعلی بهاییت و پرونده بی سرانجام دیوید کلی می‌رسد.

فعالیت و کار در باغ بهاییان را یافته‌ای؟! و نگهبان با حالتی عادی پاسخ می‌دهد: تمام نگهبانان باغ، غیربهایی هستند. چون حمل اسلحه برای بهاییان مجاز نیست، نگهبانان فضای بیرونی باغ‌ها که نیاز به اسلحه دارند بهایی نیستند! در بخش دیگری از این مستند، «آلبرت لینکلن» دبیرکل مرکز بهاییان در حیفا، بهاییت را نخستین دینی می‌داند که بر پایه دموکراسی شکل گرفته است.

و در زندانی در پایین این تپه‌ها به بند کشیدند. بهاءالله هر روز از پنجره به این تپه‌ها می‌نگریست و امید روزی را داشت که همانند دیگر ادیان، بهاییت هم بتواند مکان مقدسی در این‌جا داشته باشد و بر همین اساس بود که بهاییان پس از آن این باغ‌ها را در اینجا ساختند.

بهاییت! این‌جا اسرائیل است، خانه دوم

آصف و نعیمما برای پی بردن به اسرار طبقات زیرزمینی باغ‌های بهاییان، در قالب دو جهانگرد وارد این باغ‌ها می‌شوند و ضمن گشت و گذار، تاریخچه ای از بهاییت برای آن‌ها از سوی یک راهنما ارائه می‌شود: بیش از پنج میلیون نفر در سراسر دنیا، متدین به بهاییت هستند. حدود ۱۵۰ سال پیش در ایران شخصی با عنوان باب، مذهبی جدید پایه گذارد اما به دست ایرانیان به قتل رسید. یکی از شاگردان وی که بهاءالله نام داشت، بهاییت را پایه گذاری کرد، ایرانیان قصد جان وی را نیز کرده بودند، ولی به دلیل برخورداری از حمایت اقوام قدرتمندش در ایران موفق به قتل او نشدند؛ پس او را به عکا تبعید کردند

بهاییت؛ آیین صلح و دموکراسی!
دو مستندساز در ادامه فیلم به گفت و گو با افراد مختلفی درباره بهاییت و عقاید و مسائل آن می‌پردازند. آن‌چه مورد توجه است و در تمام این گفت و گوها از سوی افراد مختلفی مورد تأکید قرار می‌گیرد؛ تأکید ویژه بهاییت بر صلح، دوستی و محبت فراگیر در میان همه انسان‌هاست. در بخشی از فیلم یکی از راهنمایان سخنانی با این مضمون بیان می‌کند: بهاییان الکل نمی نوشند، سیگار نمی کشند، از مواد مخدر استفاده نمی کنند، آن‌ها فقط صلح را می‌خواهند و در هیچ دولت یا حکومت یا سازمان دولتی شریک نیستند!

دو فیلم ساز هنگام خروج از باغ متوجه می‌شوند که یکی از نگهبانان باغ، یهودی است. با تعجب از او می‌پرسند: چگونه تو که یک یهودی هستی، اجازه

بازمانده ای از بهاءالله
فیلم در ادامه، تلاش آصف و شفیر را برای دستیابی به اطلاعاتی بیشتر دربار بهاییت به تصویر می‌کشد؛ تلاشی که آن‌ها را به آخرین بازمانده خاندان بهاءالله می‌رساند. تنها کرسی بهایی‌شناسی جهان در دانشگاه اورشلیم قرار دارد و به گفته مدرس این کرسی، او تنها کسی است که به صورت جدی در حال تحقیق، تألیف و تدریس در زمینه بهاییت است، اما از پاسخ به این سؤال که آیا اکنون کسی از اقوام و خانواده بهاءالله باقی مانده یا خیر، در می‌ماند!
نگار بهاءالله، نوه محمدعلی افندی

گروه دوم به حساب آید و نگار نماینده گروه صلح طلب.

در بدبینانه‌ترین حالت نمی‌توان از فیلم، برداشتی منفی‌تر از این داشت و چه بسا با نشان دادن صحنه‌های پایانی آن حتی این نکته نیز در ذهن بسیاری از بینندگان شکل نگیرد، و فیلم را صرفاً محصول کنجکاوی دو فیلم‌ساز بدانند که در پایان به اشتباه خود پی می‌برند، هرچند به آن اعتراف نمی‌کنند. البته بیان بسیاری از مفاهیم مورد ادعای بهائیت در طول فیلم و برشمردن صفات بهائیان واقعی در علاقه مندی به مفاهیم ناب انسانی همچون صلح، آزادی و محبت به دیگران، اعتراض سازمان‌های بهایی را به پخش فیلم بهائیت در حیاط خلوت من، غیر موجه و ساختگی می‌نمایاند!

توجه به این نکات و مهم‌تر از همه ساخته شدن این فیلم در سرزمین‌های اشغالی و با اجازه مرکز جهانی بهائیان در حيفا، این سؤال را در ذهن مطرح می‌کند که آیا این فیلم درصدد خدشه دار کردن چهره بهائیان است و یا در پی دست یافتن به اهدافی فرای آن؟ و آیا مخاطبان فیلم کسانی هستند که با ماهیت جعلی بهائیت آشنایی دارند و یا ناآگاهانی که از دور نگاهی به این آیین داشته، با این فیلم نگرششان را به بهائیت بازبینی می‌کنند؟!

وی در عراق، به انگلیس و ایالات متحده سفر می‌کنند، اما به اطلاعات جدیدی دست نمی‌یابند.

بهاییت؛ پارادوکس جنگ و صلح

فیلم با نشان دادن نماهایی از زیرزمین‌هایی که اسرار آمیز و دست‌نیافتنی ترسیم شده بودند، به پایان می‌رسد. سالن اجتماعات، پارکینگ، کتابخانه، سالن غذاخوری، سوپرمارکت و یک پناهگاه ضد حملات اتمی، تمام آن چیزی است که بیننده در طول فیلم در مورد آن‌ها، اوصافی همچون مرموز، غیر قابل دسترس، اسرار آمیز و مخفی می‌شنود.

آن‌چه در تمام مستند بهائیت در حیاط خلوت من به چشم می‌خورد، سعی در نشان دادن تضاد و تعارض در معتقدات این آیین با چگونگی عملکرد آن دارد، اما این تصور در پی حضور دو مستندساز در زیرزمین‌های مرموز در هم می‌ریزد. دو مستندساز در بخشی از فیلم می‌کوشند این گونه القا کنند که زیرزمین‌های باغ‌ها، مراکز نظامی و جاسوسی هستند و این در تضاد با اصول و معتقدات آیین بهائیت است. چه آن‌که فیلم از ابتدا حقانیت بهائیت را مسلّم انگاشته، اما بهائیان را به دو گروه تقسیم می‌کند، که یکی بر اصول آیینی خود پایبند مانده و گروه دیگر به فعالیت‌های غیرصلح آمیز روی آورده است که شاید دیوید کلی نماینده ای از



برادر عباس عبداله‌اء که جانشین واقعی عباس بود ولی به همراه اعضای خانواده‌اش توسط عباس مطرود گردیدند، هم اکنون در کهنسالی در حيفا زندگی می‌کند. او از منتقدان جدی نظام کنونی بهائیت به شمار می‌آید و به همین سبب از سوی آنان مورد بایکوت کامل قرار گرفته است. نگار می‌گوید: ما بهائیان واقعی هستیم، آن‌ها نمی‌توانند ما را انکار کنند! بهائیان واقعی طرفدار صلح و دوستی و بیزار از دشمنی و عداوت هستند!

دیوید کلی؛ جاسوس بهایی

«دیوید کلی» مأمور ویژه سازمان جاسوسی انگلیس و کارشناس سلاح‌های کشتار جمعی با گزارش خود درباره سلاح‌های کشتار جمعی در عراق، زمینه حمله به این کشور را فراهم می‌سازد و در پی افشای دروغ بودن گزارش اش، خودکشی می‌کند. آصف و شفیق درمی‌یابند که کلی از طریق مترجمش در عراق که مأمور سازمان اطلاعاتی آمریکا بوده، با بهائیت آشنا شده و به این آیین گرویده است. از این رو برای دست یافتن به اطلاعاتی جدید همچون دلیل درج نشدن نامه تشکل بهائیان بریتانیا در پرونده مرگ کلی و همچنین گفت و گو با مترجم



BAHAIS IN MY BACKYARD